

گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

رققا!

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در شرایط ویژه و بفرنجی برگزار می شود. اوضاع و احوال در جهان از لحاظ کیفی در حال تحول است. برای درک عمیق این تحول به منظور تنظیم سیاست و مشی صحیح به تحلیل عمیق و بررسی همه جانبه رویدادهای بفرنج و متضاد، نیاز است.

البته شرکت کنندگان پلنوم، کم و بیش از سیر رویدادها در جهان باخبرند. از این رو، بازگرددن و یا تکرار همه رویدادها در فاصله دو پلنوم نه ضرور است و نه می تواند راهنمای ما در تعیین موضع سیاسی حزب باشد. به نظر ما باید رویدادهای گری و سرنوشت ساز را مورد حلاجی قرار داد و بدین سان به نتیجه مطلوب برای تعیین مشی سیاسی حزب رسید.

برای رسیدن به این هدف، هیئت سیاسی نکات گری مسائل مطروحه در سطح بین المللی را در پیوند با نوآندیشی طی طرحی برای نظرخواهی در اختیار اعضاء حزب گذارد.

باید گفت که عکس العمل رققا بسیار جدی بود. اعضاء حزب یا بصورت فردی و یا جمعی (بنام حوزه ها) نظرات مبسوطی پیرامون کلیه مسائل گنجانده شده در طرح هیئت سیاسی ارسال داشتند.

روشن است که چارچوب این گزارش وسیع تر از طرح هیئت سیاسی است. ما، تصمیم گرفتیم با توجه به تحولات کیفی در کشورهای سوسیالیستی و نیز بازنگری در سیاست احزاب کمونیستی و کارگری، رویدادهای جهان را با توجه به این واقعیت ها بررسی کنیم.

مردم جهان برداشته است و یا بدیگر سخن مبتکر اصلی کاهش وخامت بین المللی بوده و هست.

سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به عنوان بازتاب تئوری نوآندیشی در پراتیک دارای پایه عینی است. اجرای سیاست دگرگونسازی در اتحاد شوروی که از جانب حزب کمونیست آن کشور مطرح گردید، نیاز مبرم به صلح و آرامش جهانی دارد. بدون استقرار صلح و گسترش مناسبات اقتصادی، سیاسی، علمی و فنی میان کشورها که در اوضاع و احوال کنونی جهان دارای وابستگی متقابل هستند، سازندگی و بهره برداری از قدرت بالقوه عظیم سوسیالیسم امکان پذیر نخواهد بود. این نیز مسلم است که رشد آنگ اقتصاد و گسترش تولید کالاهای مورد نیاز مردم از طریق بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی و فنی نیازمند سرمایه گذاری عظیم است. در اتحاد شوروی پنهان نمی کنند که چنین تدابیری فقط در پیوند با کاهش هزینه نظامی می تواند اتخاذ و اجرا گردد.

آمدگی کشورهای عضو پیمان ورشو در جهت اتخاذ تدابیر اساسی برای پایان دادن به تقابل نظامی دو گروه بندی در اروپا، پیشنهاد های دولت شوروی درباره کاهش وخامت در منطقه اقیانوس آرام و اقیانوس هند و غیره، تاثیر زیادی در اندیشه و طرز تفکر هواداران صلح و امنیت در سراسر جهان دارد. البته نباید تاثیر مبارزه میلیون ها انسان دارای نظرات و عقاید گوناگون در اروپا و ایالات متحده را در راه صلح و تامین امنیت بشر نادیده گرفت.

اگر در گذشته نه چندان دور مجتمع های نظامی - صنعتی و محافل ارتجاعی می توانستند به یاری تبلیغ، "خطر نظامی شوروی" را تلقین کنند، این حربه به تدریج برندگی خود را از دست می دهد. کار به جایی رسیده که حتی دولت های محافظه کار مجبورند، روحیه مردم را در محاسبات سیاسی خود مورد توجه قرار دهند. این يك پیروزی درخشان برای مبارزان

مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری صنعتی و تاثیر آن بر جهان

سرنوشت جنگ و صلح با چگونگی مناسبات "شرق" و "غرب" پیوند تنگاتنگ دارد. این واقعیتی است انکارناپذیر. در صورت پایان یافتن مسابقه تسلیحاتی و پیداکردن راه حل برای نابودکردن سلاح های هسته ای به موازات کاهش چشمگیر جنگ افزار های غیرهسته ای و برچیدن گروه بندیهای نظامی و ... بشریت می تواند نفس راحتی بکشد.

اگر بپذیریم که "جنگ سرد" می رود تا به تدریج جای خود را به همکاری های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی - اقتصادی مختلف بدهد، باید اذعان کرد که این روند از اروپا آغاز شده است.

در فاصله زمانی دو پلنوم کمیته مرکزی تغییرات محسوسی در مناسبات میان "شرق" و "غرب" بوجود آمده و به مردم سراسر جهان امکان آن را داده تا به آینده بشریت امیدوارتر باشند. موافقت نامه مشهور اعضاء شده میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا پیرامون ازبین بردن دوتنوع سلاح هسته ای، گام مهمی در راستای تنش زدائی در اروپا بود. مذاکره درباره کاهش سلاح های غیرهسته ای میان بلوک های نظامی ورشو و ناتو در وین که باید از آتلانتیک تا اورال را دربرگیرد، پیشنهاد درباره نابودکردن جنگ افزارهای هسته ای تاکتیکی در اروپا، تدابیر مربوط به "تثکیم اعتماد نظامی"، استقرار مناسبات رسمی میان شورای همیاری اقتصادی و بازار مشترک و ... از جمله گام های اولیه موثر در عادی ساختن وضع در اروپا و پایان دادن به "دوران جنگ سرد" است.

اکنون همه مردم مترقی در جهان، بویژه در اروپا و آمریکا می دانند که اتحاد شوروی گام های عملی بزرگی در راه تامین آینده مطمئن برای

آیا می توان

به درگیری های منطقه ای پایان داد؟

این پرسش در برابر میلیون ها انسان قرار دارد که قربانی توطئه های امپریالیسم جهانی هستند. طبق محاسبه دانشمندان طی ۵/۵ هزار سال در کره زمین ۱۵ هزار جنگ و درگیری مسلحانه روی داده و طی آنها حدود ۴/۵ میلیارد انسان کشته شده اند. بشریت در سراسر این دوران طولانی فقط ۲۹۲ سال در شرایط صلح زندگی کرده است.

وضع امروز چگونه است؟ طبق همان آمار در سال ۱۹۸۷ در کره زمین بیش از هریک از سال های دیگر از تاریخ، جنگ و خونریزی روی داده است.

طبق محاسبه ای، پس از جنگ جهانی دوم هزینه نظامی همه کشورهای جهان، به رقم سرسام آور ۱۷/۵ تریلیون دلار بالغ شده است. در همین مدت در جهان ۱۲۰ جنگ روی داده و ۲۰ میلیون انسان قربانی شده اند. فقط در سال های ۸۰ میلادی آتش ۲۲ جنگ در جهان شعله ور شده که ۱۵ درصد از قربانیان آنها افراد غیرنظامی بوده اند. جالب است که همه این جنگ ها در مناطق عقب افتاده جهان - در "جهان سوم" - روی داده است. "جنگ سرد" میان "شرق" و "غرب" یکی از عوامل بروز مناقشات مسلحانه در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بود. باتوجه به اینکه هر جنگ محلی می تواند به سهولت به جنگ منطقه ای و حتی جهانی منجر گردد، خطرات ناشی از آن برای همگان روشن است. تغییرات کیفی سال های اخیر در اوضاع بین المللی، امکان مناسبی برای حل اختلاف های منطقه ای از طریق مذاکرات سیاسی بوجود آورده است. باید خاطرنشان سازیم که در این زمینه سیاست خارجی اتحاد شوروی که برپایه نواندیشی استوار است، نقش بسزایی ایفاء می کند. البته هنوز زود است که درباره پایان یافتن قطعی همه درگیری های خونین در مناطق گوناگون جهان سخن گفت. امپریالیسم می کوشد اقدامات تجاوزکارانه خود را ادامه دهد. کشورهای امپریالیستی و درموردی کشورهای دست نشانده ای چون عربستان سعودی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا آتش بیاران جنگ های خونین منطقه ای هستند.

درواقع می توان گفت امپریالیسم مقصر اصلی شرایط غیرانسانی حاکم بر کشورهای جهان سوم است. شمار چشمگیری از این کشورها که دچار درگیری های منطقه ای هستند، با فقر و گرسنگی بی سابقه ای دست بگریباندند.

حزب ما به این معضل از آن لحاظ اهمیت می دهد که مردم کشور ما ضریبات مهلك جنگ های منطقه ای را طی هشت سال تحمل کرده اند. ما برآنیم که در جهان معاصر، در جهان دارای وابستگی و مناسبات متقابل، هر جنگی بر وضع جهان یکپارچه اثرات زیانبار برجای می گذارد.

به جنگ های منطقه ای باید پایان داده شود. این يك مسئله عاجل و حیاتی است که با سرنوشت حال و آینده میلیون ها انسان در "جهان سوم" پیوند دارد. تجربه بارها به اثبات رسانده که جنگ های منطقه ای و توطئه های امپریالیستی زیرپوشش تامین "منافع حیاتی"، دفاع از ارزش های سیاسی و ایدئولوژیکی و... است. حزب توده ایران در کنفرانس ملی مخالفت آشکار خود را با صدور انقلاب و ضد انقلاب در هر شکل و زیر هر عنوانی اعلام کرد. ما، مخالف سرسخت دخالت خارجی در امور داخلی کشورها هستیم و معتقدیم، سرنوشت هرکشوری را مردم و نیروهای سیاسی آن کشور باید تعیین کنند.

موافقتنامه های امضاء شده در ژنو میان افغانستان، پاکستان، اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا دایره برخورد نیروهای نظامی شوروی از افغانستان و پایان دادن به جنگ داخلی در آن کشور گام بسیار مهمی بود که دولت شوروی در جهت کوشش برای خاموش ساختن شعله های جنگ های منطقه ای برداشت. متعاقب این اقدام اتحاد شوروی، مذاکرات برای پایان دادن به جنگ در کامبوج، نیکاراگوئه، آنگولا و غیره نیز آغاز شد. همه این اقدامات امیدوارکننده بود. اما، موضع ایالات متحده آمریکا پرسش های زیادی را مطرح می کند، آیا موافقتنامه های ژنو می تواند به نقطه عطفی در تاریخ مردم زجر دیده افغانستان تبدیل گردد؟ آیا تدابیر اتخاذ شده خواهد توانست صلح و آرامش پایدار را به آنگولا و موزامبیک بازگرداند؟ درگیری میان اعراب و اسرائیل تا کی ادامه خواهد یافت؟ آیا

راه صلح و تامین امنیت بشر در عصر انباشت سلاح های نابودی جمعی است.

البته اشتباه خواهد بود، اگر حضور نیروی بسیار موثر ضد صلح و هوادار ادامه مقابله نظامی میان "شرق" و "غرب" در جهان غرب به دست فراموشی سپرده شود. نواندیشی در برخورد با معضلات جهانشمول و اتخاذ روش های متکی بر تئوری نواندیشی در تعیین سیاست خارجی، هنوز خیابان یکطرفه است. هم در اروپای غربی و هم در ایالات متحده آمریکا نیروهای سیاسی - اقتصادی قدرتمند مخالف نواندیشی اندک نیستند. آنها سرگرم تجدید نیرو و اتخاذ تاکتیک های ظریف برای مقابله با تشنج زدائی هستند.

بر این بنیان، ما می گوئیم اوضاع و احوال بین المللی بفرج و متضاد است و هنوز دگرگونی و یا تغییر بنیادین در جهت هرچه بهتر شدن آن به چشم نمی خورد. برای این نیز تشدید مبارزه برای از بین بردن همه رسوبات "جنگ سرد" و نیز کاهش و سپس از بین بردن کامل سلاح های نابودساز جمعی اعم از هسته ای - لیزری و شیمیایی، همچنان در دستور مبارزه همه انسان دوستان در سراسر جهان باقی می ماند. در حال حاضر اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مذاکرات در ژنو را برای کاهش پنجاه درصد سلاح های هسته ای استراتژیک از سر گرفته اند. در عین حال موضوع حیاتی پایان دادن به نظامی کردن فضای کیهانی نیز به طرز حادی مطرح است.

پایان موفقیت آمیز مذاکرات میان "مسکو" و "واشنگتن" می تواند گام دیگری در جهت کاهش سلاح های هسته ای باشد. روشن است که کاهش پنجاه درصد از سلاح های هسته ای، بهیچ وجه بختی برطرف شدن خطر نابودی تمدن بشری در صورت بروز جنگ هسته ای نیست. پیکار در راه خلع سلاح هسته ای، روندیست درازمدت. متأسفانه مردم کشورهای "جهان سوم" به علت مشکلات عظیم اجتماعی و اقتصادی، نقش چندان موثری در مبارزه علیه جنگ افروزان بین المللی نداشته اند. مردم میهن ما نیز گرچه در راه پایان دادن به جنگ ایران و عراق مبارزه سختی را با پیروزی به پایان رساندند، هنوز به ژرفای فاجعه جنگ هسته ای، آنطور که باید و شاید پی نبرده اند. چنین وضعی در عین حال با کار ناکافی ما پیوند دارد. در اسناد کنفرانس ملی مبارزه در راه صلح و تامین امنیت بشر يك وظیفه انقلابی تعیین شده است. باید گفت که حزب به کار تبلیغی در این زمینه کم بها داده است. واضح است که مبارزه در این راه تنها وظیفه حزب ما نیست و همه بشردوستان ایرانی باید در این سمت حرکت کنند.

در اینجا این پرسش که آیا اتحاد شوروی با اتخاذ تدابیر یکجانبه در عرصه نظامی، از قبیل کاهش چشمگیر تعداد نیروهای مسلح و از بین بردن تجهیزات نظامی، از تانک و توپ گرفته تا هواپیما و ناو جنگی و غیره، در جهت تضعیف بنیه نظامی خود گام برمی دارد، را نباید بی پاسخ گذارد.

رهبران شوروی در برخورد به قدرت نظامی از دکترین دفاعی پیمان ورشو پیروی می کنند. این بدان معنا نیست که اتحاد شوروی قدرت نظامی خود را تضعیف می کند. سیاست خارجی اتحاد شوروی برپایه اصول اعلام شده زیرین استوار است.

- جنگ افزارهای هسته ای باید از راه گفتگو در راستای خلع سلاح و تقلیل توان دفاعی کشور تا حد نیازهای معقول، نابود شود.

- توسل به زور برای نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی و... مجاز نیست و در زمینه مناسبات با دیگر کشورها اصل احترام به استقلال، حتی حاکمیت و تمامیت ارضی آنها، اصلی تغییر ناپذیر است.

- در شرایط توازن منافع، نه رویارویی، بلکه مذاکره و تبادل نظر باید یگانه راه برای حل مسائل بین المللی و درگیری های منطقه ای فسرده شود.

حزب ما، باید با تبلیغ وسیع ضرورت مبارزه در راه صلح و تامین امنیت در جهان، به سهم خود تلاش کند که مردم کشور ما نیز دوشادوش همه مردم جهان در مبارزه علیه جنگ افروزان و جناح جنگ طلب و تجاوزگر امپریالیسم، شرکت کنند. اگر همه مردم جهان متحداً عمل کنند، می توانند اراده خود را به کسانی که هنوز هم حفظ سلاح های هسته ای و شیمیایی را به عنوان "حامل بازدارنده بروز جنگ" می نامند، تحمیل کنند. نمی توان از صلح سخن گفت و در عین حال سلاح های هسته ای را مدرتیزه کرد و یا "جنگ ستارگان" را تدارک دید.

فلسطین در پیوند است. به دیگر سخن، بدون حل عادلانه مسئله فلسطین، این منطقه رنگ صلح و آرامش پایدار را به خود نخواهد دید. بر این بنیان، حزب توده ایران که همواره از مبارزه برحق خلق فلسطین تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین دفاع کرده است، باردیگر همبستگی عمیق خود را با مردم زجر دیده فلسطین اعلام می‌دارد.

سازمان آزادیبخش فلسطین با تجدید نظر اساسی در موضع سابق خود و پذیرش مصوبات شورای امنیت سازمان ملل، موقیت بزرگی در عرصه بین المللی بدست آورد. شناسایی موجودیت کشور اسرائیل و متعاقب آن تشکیل دولت موقت فلسطین و انتخاب یاسر عرفات به عنوان رئیس جمهور و شناسایی دولت فلسطین از جانب دهها کشور جهان یک موقیت تاریخی بشمار می‌رود. مبارزه مستمر و پیگیر خلق عرب فلسطین در اراضی اشغالی و باریکه غزه نقش تعیین کننده ای در تغییر جو در جهان بسود سازمان آزادیبخش فلسطین ایفا کرد.

رفقا!

اکثریت قاطع مردم میهن ما با نظر تحسین به مبارزه سخت و دشوار خلق فلسطین می‌نگرند. اما، رژیم جمهوری اسلامی با مخالفت خصمانه و تبلیغات گسترده علیه سازمان آزادیبخش فلسطین آب به آسیاب رژیم صهیونیستی می‌ریزد. سردمداران رژیم در عین همکاری نزدیک با صهیونیست های اسرائیل در زمینه خرید تجهیزات نظامی، می‌کوشند تا شمارهای افراطی چون "نابود کردن دولت اسرائیل" را به مبارزان فلسطینی تحمیل کنند و آنها را به مبارزه تروریستی بکشانند و در نتیجه از سوئی به نهضت مقاومت خلق فلسطین ضربه وارد می‌سازند و از سوی دیگر، دست دولت اسرائیل را در سرکوب مبارزان فلسطینی بازمی‌گذارند. حکام جمهوری اسلامی می‌کوشند تا نقش عده انگشت شماری از عمال خود در فلسطین را بزرگ جلوه گر سازند. آنها مدعی هستند که گویا مردم فلسطین در راه حکومتی "اسلامی" شبیه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران مبارزه می‌کنند. در اینجا نیز هدف روشن است، تحریف مضمون و محتوای سیاست نوین سازمان آزادیبخش فلسطین. آشکار است که سیاست نادرست رژیم در تحلیل نهائی در خدمت یاری رسانی به صهیونیست های اسرائیل قرار می‌گیرد. خلق عرب فلسطین این سیاست را محکوم می‌کند. بنیادگرایان "اسلامی" نقشی در تجهیز مردم فلسطین نداشته و ندارند.

یگانه راه پایان دادن به خونریزی در خاورمیانه و نزدیک تشکیل کنفرانس بین المللی است. در حال حاضر این امر مورد قبول تقریباً اکثریت کشورهای ذینفع در "غرب" و "شرق" است. در سال های اخیر، برخی تغییرات در سیاست "واشنگتن" نسبت به سازمان آزادیبخش فلسطین بوجود آمده است. اما اگرچه "واشنگتن" حاضر به مذاکره مستقیم با سازمان آزادیبخش فلسطین شد، با این وجود می‌کوشد تا میان کشورهای عربی و فلسطین تفرقه بیندازد. سیاست دولت آمریکا ایجاد گروه بندیهای مختلف از کشورهای عربی به منظور تفرقه هر چه بیشتر میان آنهاست.

بحران لبنان ادامه دارد. اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا به این بحران دامن می‌زند. اختلاف میان سوریه و دیگر کشورهای عربی در زمینه نقش آن کشور در لبنان بالا می‌گیرد. اختلاف میان سوریه و عراق از جمله درگیری های محلی میان کشورهای عربی است. کوتاه سخن، کشورهای عربی دچار اختلاف های پایان ناپذیر هستند و دولت اسرائیل از آنها بهره می‌گیرد. برخی از کشورهای عربی از طریق مخالفت با سیاست نوین سازمان آزادیبخش فلسطین موضع اعراب را در مقابله با اسرائیل تضعیف می‌کنند.

مبارزه علیه درگیریهای منطقه ای ساخته و پرداخته امپریالیسم، یکی از وظایف اساسی تبلیغات حزب است. باید علیه نقش ژاندارم، که ایالات متحده آمریکا می‌کوشد در "جهان سوم" به عهده گیرد، مبارزه کرد. "واشنگتن" می‌خواهد خلق ها را تابع اراده خود سازد. حمله به گرنادا و سرکوب خلق آن کشور کوچک، نمونه برجسته سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکاست. لبنان یکی دیگر از قربانیان ژاندارم بین المللی - ایالات متحده است که کمک به اسرائیل را از وظایف صده خود می‌داند.

در فاصله دو پلنوم وضع بحرانی در لبنان تشدید شده است. بدون تردید عامل موثر در این مورد تجاوز مستمر نیروهای مسلح اسرائیل به

آتش بس میان ایران و عراق روزی از حالت نه جنگ و نه صلح خارج خواهد شد؟

دولت های اتحاد شوروی و افغانستان مفاد قراردادهای ژنو را به مورد اجراء گذاردند. نیروهای نظامی شوروی خاک افغانستان را ترک گفتند. رئیس جمهور افغانستان برای پایان دادن به جنگ برادرکشی سیاست آشتی ملی را مطرح کرد. اما پاکستان و ایالات متحده آمریکا موافقتنامه های ژنو را عملاً لگد مال کردند. آنها، انتظار داشتند که پس از خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان، دولت آن کشور بلافاصله سقوط کند. گذشت زمان اشتباه "واشنگتن" را نشان داد. به اصطلاح "دولت موقت" مجاهدین مستقر در پاکستان طی بیش از شش ماه جنگ خونین توانست شهر جلال آباد را برای استقرار "دولت موقت" تصرف کند. جنگ برادرکشی در افغانستان با پشتیبانی ایالات متحده و پاکستان و عربستان سعودی ادامه دارد.

اکنون دیگر محافل دیپلماتیک بر این عقیده اند که مسئله افغانستان را نمی‌توان با جنگ حل و فصل کرد. یگانه راه مذاکرات سیاسی و تشکیل دولت آشتی ملی است. اما، بنیادگرایان اسلامی که تابع اراده نظامیان پاکستانی هستند و از "کمک" نظامی "واشنگتن" استفاده می‌کنند، حاضر به درپیش گرفتن راه منطقی مذاکرات سیاسی نیستند. ایالات متحده آمریکا با نقض آشکار قراردادهای ژنو، به ارسال تجهیزات نظامی مدرن برای پاندهای اسلامی متمرکز در پیشاور ادامه می‌دهد.

مشابه این روند را در دیگر "نقاط داغ" جهان نیز می‌توان مشاهده کرد. ایالات متحده آمریکا منبع اصلی تامین سلاح برای ضد انقلابیون "اونیتا" در آنگولا و نیز پاندهای ضد دولتی در موزامبیک است. البته در هردومورد "واشنگتن" با ژنرال پرستان جمهوری آفریقای جنوبی همکاری کرده و می‌کند.

در آمریکای مرکزی دو سیاست متضاد به چشم می‌خورد؛ تصمیم خلق های این منطقه برای تعیین سرنوشت تاریخی خویش از سوئی و تلاش امپریالیسم آمریکا برای سلب این حق از خلق ها از سوی دیگر. ایالات متحده آمریکا می‌خواهد تا چون گذشته آمریکای لاتین را به مشابه "منطقه منافع حیاتی" خود نگاهدارد. اما این اشتباه بزرگی است. تاریخ به پیش می‌رود. انسان ها برای آزادی و استقلال می‌رزمدند. این مبارزه که در مواردی هم با شکست روبرو می‌شود، تعطیل بردار نیست. کشورهای آمریکای لاتین دیگر مستمراً به شکل کلاسیک آن نیستند. کشورهایی چون برزیل، مکزیک و آرژانتین از لحاظ شاخص های اقتصادی به عامل چشمگیر روند اقتصاد جهانی تبدیل شده اند. در آمریکای لاتین روندهای عینی رشد اقتصادی و مالا رشد سیاسی در جریان است. این روندها تابع قوانین عینی تاریخی است و نمی‌توان آن را از حرکت بازداشت.

ایالات متحده آمریکا این واقعیت را می‌داند و به همین سبب می‌کوشد تا تاثیر قوانین عینی تاریخی را حداقل کند سازد. "واشنگتن" مایل نیست اهرم های به اصطلاح هدایت نیمکره غربی را از دست بدهد. سیادت اقتصادی که دارای ریشه تاریخی است، یکی از این اهرم های موثر بشمار می‌رود که در دست ایالات متحده است.

دخالته نظامی ایالات متحده در پاناما جلوه ای از سیاست آمریکا در این نیمکره است. رهبران ایالات متحده آمریکا که شب و روز درباره دموکراسی و ضرورت مراعات اراده مردم سخن می‌گویند، وقتی نوبت به خودشان می‌رسد، همه اصول و موازین بین المللی را زیر پا می‌گذارند. البته حاکمیت سیاسی و نظام اجتماعی در دیگر کشورها می‌تواند خوشایند آمریکا نباشد. این حق رهبران آن کشور است. اما، هیچکس به امپریالیسم آمریکا حق نداده تا رژیم دشواری خود را در این یا آن کشور با توطئه گری بر سر کار آورد.

کمک سه میلیارد دلاری سالانه آمریکا به اسرائیل نمونه بارز دیگر سیاست ضد انسانی ایالات متحده آمریکاست. ایالات متحده آمریکا تروریسم را در حرف محکوم می‌کند، اما در عمل از مشهورترین دولت تروریست جهان - دولت اسرائیل - حمایت می‌کند. جنایتی را که دولت اسرائیل در سرزمین های اشغالی و لبنان مرتکب می‌شود، قسط می‌توان با جنایات فاشیست های هیتلری در زمان جنگ جهانی دوم مقایسه کرد. همه می‌دانند اگر حمایت مستقیم آمریکا می‌بود، دولت اسرائیل نمی‌توانست حمام خون در خاورمیانه و نزدیک به راه اندازد.

به نظر ما حلقه مرکزی بحران خاورمیانه و نزدیک، با حل مسئله

این کشور و اشغال بخشی از جنوب لبنان به عنوان "منطقه امنیتی" است. هدف اسرائیل شعله ورنگه داشتن آتش جنگ در لبنان به قصد جلوگیری از حل مسئله خاورمیانه است. در عین حال، اسرائیل می‌کوشد تا مانع حل سیاسی مضل لبنان گردد.

در فاجعه لبنان نباید نقش ج. ا. را نیز فراموش کرد. رژیم ایران سالانه دهها میلیون دلار صرف نگهداری مشتی تروریست "حزب الله" در لبنان می‌کند. سیاست رژیم "فهیسان" لبنان را به دوگروه متخاصم - "حزب الله" و "امل" - تقسیم کرده که سالهاست پایکدیگر به جنگ مشغولند. رژیم ج. ا. برای تحمیل اراده خود به سازمان "امل" گروه "حزب الله" را به حساب مردم ایران مسلح می‌کند و به خصومت میان دو گروه شیعه دامن می‌زند.

جنگ در لبنان میان دیگر نیروهای مسلمان و مسیحی نیز ادامه دارد. این جنگ بخشی از بحران عمومی اعراب - اسرائیل بشمار می‌رود. به نظر ما باید قلمنامه ۴۲۵ سال ۱۹۷۸ و قلمنامه ۵۰۸ و ۵۰۹ سال ۱۹۸۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد دایر بر خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل از جنوب لبنان، بدون چون و چرا اجرا گردد.

روشن است که کشورهای عربی باید راسا راه حل مضل داخلی لبنان را پیدا کنند و این نیز مستلزم وحدت میان دولت های عربی است. اگر این کشورها نتوانند زبان مشترک پیدا کنند، نه مسئله لبنان و نه مسائل خاورمیانه و نزدیک در مجموع خود نمی‌تواند حل شود.

ایالات متحده آمریکا در فاصله زمانی اندک سه بار لیبی را مورد تجاوز قرار داد. حمله به جت های جنگنده لیبی در کرانه های آن کشور و بمباران شهرهای لیبی با استفاده از پایگاههای "ناتو" در اروپا را جز راهزنی هوایی نمی‌توان نامید.

هربار که سیاست این یا آن کشور در آمریکای لاتین و آسیا و آمریکا در چارچوب معیار "واشنگتن" نمی‌گنجد، دولت آمریکا "دست به اسلحه" می‌برد. این خطر بزرگی است که می‌تواند به روشن شدن آتش جنگ بیانجامد. ما برآنیم که زهرها گذاردن موافقتنامه ها، زد مذاکرات برای حل مسالمت آمیز مسئله مورد اختلاف، سرهمبندی انواع توطئه ها و مسلح ساختن عمال و دست نشاندهگان امپریالیسم به قصد مقابله مسلحانه با حکومت هایی که به مذاق آمریکا خوش نمی‌آید، محکوم به زوال است. نمی‌توان با زور سرنیزه برای همیشه از مبارزه خلق ها در راه آزادی و استقلال جلوگیری کرد.

رفقای عزیز!

کشورهای همسایه ما - پاکستان و ترکیه - دچار بحران هستند. هر دو این کشورها سرنوشت خود را با ایالات متحده آمریکا گره زده اند. پس از مرگ ضیاء الحق، پیروزی بی نظیر پوتو در پاکستان، گرچه گامی بود به پیش، اما نتوانست این کشور را از چنگال خونین ژنرال ها نجات دهد.

در حال حاضر سه نیرو در پاکستان حکومت می‌کنند. حزب بی نظیر پوتو، ژنرالها، و احزاب بنیادگرای "اسلامی". می‌توان گفت که دولت رسمی بدون مشورت و صلاحدید ژنرال ها و بنیادگرایان "اسلامی" نمی‌تواند گامی در جهت استقرار دموکراسی واقعی بردارد. سیاست خارجی پاکستان، بویژه در زمینه برخورد با مضل افغانستان همانند دوران ضیاء الحق تابع سیاست امپریالیسم آمریکاست. ایالات متحده آمریکا پس از شکست در ایران در سال ۱۳۵۷، پاکستان را به عنوان مرکز توطئه علیه کشورهای منطقه انتخاب کرد.

ترکیه، همسایه دیگر ما، با عضویت در "ناتو" و تبدیل این کشور به پایگاه نظامی آمریکا، عملا نقش دست نشانده امپریالیسم در منطقه را ایفا می‌کند. ترکیه حلقه پیوند دهنده ایران و پاکستان به "ناتو" و در راس آن ایالات متحده آمریکاست.

هرسه کشور جمهوری اسلامی، پاکستان و ترکیه دچار بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی هستند. در هرسه کشور تورم و بیکاری و فقر بیداد می‌کند. در هرسه کشور نیروهای میهن پرست و آزادپنخواه روانه زندان ها می‌شوند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران همبستگی عمیق خود را با کمونیست های ترکیه و پاکستان و زحمتکشان این دو کشور که در

سیاهچالها با شکستجه و مرگ رویاروی هستند اعلام می‌دارد.

رفقا!

"جهان سوم" دچار مشکلات و مضللات عظیمی است. وام خارجی و بهره سنگین آن شیرازه اجتماعی - اقتصادی اکثر کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را از هم پاشیده است. در برخی از این کشورها ۷۰ تا ۸۰ درصد ارز بدست آمده از صادرات صرف پرداخت بهره و اقساط وام های کمرشکن به کشورهای پیشرفته سرمایه داری می‌شود. اکثر کشورهای "جهان سوم" قادر به پرداخت اصل و فرع وام ها نیستند. گرسنگی و فقر و عقب ماندگی از ویژگیهای کشورهای "جهان سوم" است. هر سال میلیون ها انسان از گرسنگی می‌میرند. کاهش سریع بهای مواد خام (هگانه منبع درآمد ارزی کشورهای "جهان سوم") به موازات افزایش بهای کالاهای صنعتی، مانع رشد اقتصادی این کشورهاست.

هیچیک از کشورهای رشدیابنده، حتی ثروتمندترینشان، قادر به پرداخت اصل و فرع وام ها نیستند. مثلا، وام خارجی آمریکای لاتین (بطور عمده به ایالات متحده آمریکا) تقریبا برابر نصف محصول داخلی آن است. کشورهای این منطقه سالانه از یک دوم تا یک سوم در آمد ارزی خود را به بانک های بزرگ آمریکا و دیگر کشورهای اروپای غربی تحویل می‌دهند، بدون اینکه اندکی از فشار حلقه وام برگردنشان تخفیف یابد. بانک های بین المللی امپریالیستی سالانه قسط از بابت بهره وام ۴۰ میلیارد دلار از آمریکای لاتین خارج می‌کنند و بدین سان ضربه جبران ناپذیری بر بیکر اقتصاد این کشورها وارد می‌سازند. رقم ارائه شده فقط نمونه ای از ژرفای غارت مردم کشورهای رشدیابنده توسط انحصارها و بانک های امپریالیستی است. پرداخت وام و بهره سنگین آن به یک مضل بین المللی تبدیل شده است. برای حل این مضل که صدهامیلیون انسان را در "جهان سوم" به فقر و مرگ محکوم کرده، باید هرچه زودتر چاره ای اندیشیده شود. آیا راه علاجی وجود دارد؟ اتحاد شوروی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد. میخائیل گارباچف به هنگام سخنرانی در اجلاس سازمان ملل متحد خاطرنشان ساخت که وام کشورهای رشدیابنده "نه قابل پرداخت و نه قابل وصول با شرایط اولیه است". اتحاد شوروی آمادگی خود را برای اعطاء مهلت درازمدت (تا ۱۰۰ سال) برای بازپرداخت وام به کشورهای کمترشدهایته اعلام کرد. به نظر رهبر اتحاد شوروی در موارد زیادی وام را باید به کلی ملغی کرد، یعنی از دریافت آن برای همیشه صرف نظر کرد. این پیشنهاد عادلانه و انسانی مورد استقبال همه کشورهای وام دار قرار گرفت. اما، شواهد عدهیده موید آن است که ایالات متحده آمریکا و کشورهای رشدیابنده صنعتی سرمایه داری، به مفاهه بزرگترین طلبکاران، حاضر به پذیرش پیشنهاد اتحاد شوروی نیستند.

از مجموعه آنچه که گفته شد می‌توان یک نتیجه گرفت، در آستانه سده بیست و یکم سرنوشت اندوهباری در انتظار صدهامیلیون انسان است. درحالی که جهان صنعتی با سرعت در مسیر کامپیوتریزه شدن به پیش می‌رود، مدل اجتماعی - اقتصادی مناسب و منطبق با شرایط کنونی مشخص - تاریخی برای دهها کشور عقب مانده از قافله تمدن وجود ندارد. ادامه غارت بی بند و بار "جهان سوم" از جانب انحصارهای فراملی و بانک های بین المللی، امکان گردآبی سرمایه در این کشورها را، حتی برای تامین رشد متناسب با آنگک رشد جمعیت نامکن ساخته است.

به جرئت می‌توان گفت که ادامه این وضع می‌تواند ثبات جهان را متزلزل سازد. توجه به این مضل جهانشمول قسط با همکاری همه کشورهای جهان، صرف نظر از اختلاف های عقیدتی امکان پذیر است.

در این رابطه، حزب توده ایران با درنظرگرفتن منافع میهن مان، از سیاست جدید خارجی شوروی که برپایه تئوری و پراتیک تواندیشی استوار است قویا پشتیبانی می‌کند. هدف اتحاد شوروی دموکراتیزه کردن مناسبات میان دولتها، تامین امنیت بین المللی و حل اختلاف ها نه از راه نظامی - سیاسی بل از راه سیاسی و نیز استفاده از دستاوردهای عظیم انقلاب علمی و فنی برای حل مضللات جهانشمول بشری، تامین شرایط ادامه زندگی مسالمت آمیز و برابر حقوق دولت ها در عصر انباشت سلاح های هسته ای - یزری و کامپیوتری است.